

جایگاه تفکر در برنامه درسی ملی

دکتر محمد مهدی اعتصامی

اشاره

یکی از بنیادی‌ترین وظایف نظام تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران، تربیت تفکر است^۱. اهمیت بنیادی این وظیفه برخاسته از نظریهٔ تعلیم و تربیت و جایگاه تفکر در آن است. این حقیقت هم در سند «فلسفهٔ تعلیم و تربیت» و هم در «برنامهٔ درسی ملی» تبیین و تأکید شده است.

از آنجا که تربیت تفکر زیربنای سایر ابعاد تربیت محسوب می‌شود، موفقیت برنامه‌های تربیتی مشروط به موفقیت در این حوزه است و کاستی‌های آن نیز به سایر ابعاد سرایت می‌کند و در آن‌ها کاستی‌هایی به وجود می‌آورد.

ترسیمی که از اهداف علمی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و اخلاق در چشم‌انداز بیست سالهٔ کشور شده است و فرآیندی که در نقشهٔ جامع علمی کشور ترسیم شده، نیازمند تربیت نسلی فکور و اندیشمند است؛ نسلی که تصمیم‌گیری بر مبنای تفکر و خردورزی در اقداماتش مشاهده شود و زندگی فردی و حیات اجتماعی خود را بر این اساس سامان دهد.

از این‌رو نظام آموزشی ما به دنبال راه‌هایی است که زمینهٔ رشد قدرت تجزیه و تحلیل، استدلال و نقد و ارزیابی را در دانش‌آموزان فراهم کند و از حافظه محوری و انباشت اطلاعات بی‌مصرف در ذهن آنان بپرهیزد و بین توانایی تفکر و یادسپاری اطلاعات، تعادل و توازن به وجود آورد.

البته باید توجه شود که نظام آموزشی ناکارآمد سبب می‌شود دانش‌آموزان حتی حجم معمولی اطلاعات را هم زیاد تصور کنند و در تقویت حافظه دچار سستی و رخوت شوند. زیرا وقتی دانش‌آموزان اطلاعات و انباشته‌های حافظه‌ای خود را به کار نمی‌گیرند، مراقبت و نگهداری از آن‌ها هم برایشان مشکل می‌شود و ناگزیر می‌شوند به تکرار خوانده‌ها بپردازند. به همین علت است که گرچه در سال‌های اخیر از حجم کتاب‌ها کاسته شده، اما پاسخگوی مشکلات دانش‌آموزان نبوده است. اگر نظام تعلیم و تربیت راه خود را به سوی تفکر بیابد، چه بسا که به پایداری حافظه هم کمک کند.

مقاله‌ای که تقدیم می‌شود، قدمی است در راستای تحقق برنامهٔ درسی ملی؛ برنامه‌ای که یکی از پنج عنصر محوری در هدف‌گذاری را «تفکر و تعقل» دانسته و تصریح کرده است که این عنصر از جایگاه نخست و محوری برخوردار است (برنامهٔ درسی ملی، نگاشت سوم: ص ۳۷). همچنین، اولین حوزه از حوزه‌های یازده‌گانهٔ یادگیری در برنامهٔ درسی ملی، حوزهٔ «تفکر و حکمت» است.

کلیدواژه‌ها: تفکر، حکمت، برنامه درسی ملی، تعلیم و تربیت

یکی از آسیب‌های ریشه‌دار نظام تعلیم و تربیت، ناتوانی در تربیت فرزندان جامعه برای رساندن آنان به سطوح بالاتر تفکر، به خصوص به سطح «ارزیابی و قضاوت» است

تفکر ارزیابی و نقاد

از مهم‌ترین کارکردهای تفکر، نقد، ارزیابی و قضاوت است. کلمه «نقد» و «ارزیابی» در فرهنگ ما به یک معناست. در لغت، نقد به معنای آشکار ساختن حُسن و عیب است. «انتقدالدرهم» یا «انتقدالکلام» به معنای ظاهر کردن معایب و محاسن در هم و کلام است. جواهرفروشی‌ها ابزارهای داشتند که طلا یا نقره یا سکه واقعی را از بدلی مشخص می‌کرد و به این کار نقد می‌گفتند. همان‌طور که می‌بینیم، در نقد ارزیابی هست. قضاوت نیز نتیجه ارزیابی است. با ارزیابی و نقد است که انسان توانایی قضاوت پیدا می‌کند و مثلاً می‌تواند بگوید این سکه تقلبی است یا نه، این کلام درست است یا نه و نظایر آن. از این‌رو می‌توان گفت، کسی که به توانایی ارزیابی و قضاوت نرسیده است، متفکر نیست. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «در جهالت انسان همین بس که هر چه می‌شنود، [نسنجیده] نقل می‌کند»^۱

از کلام پیامبر (ص) در می‌یابیم، کسی که به توانایی سنجش نرسیده است و نمی‌تواند سخنان را سبک و سنگین کند، هنوز به مرحله تفکر و عقلانیت وارد نشده،

برای اینکه به اهمیت این سطح بیشتر توجه کنیم و بدانیم که پیشوایان ما به این مرتبه از تفکر اهمیت فوق‌العاده می‌دادند، کلامی از امام کاظم (ع) نقل می‌کنیم. آن بزرگوار به هشام بن حکم می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی در کتاب خود (قرآن) به خردمندان و فهیمان مژده داده است و می‌فرماید: «مژده باد آن دسته از بندگانی که سخنان را می‌شنوند و نیکوترین آن‌ها را پیروی می‌کنند. اینانند که خداوند هدایتشان کرده و همینانند خردمندان».

ای هشام! خداوند حجت‌ها و برهان‌ها را به کمک عقل‌ها برای مردم کامل می‌کند و پیامبران را به وسیله تبیین و روشنگری یاری می‌دهد و پروردگاری خود را با دلایل و براهین به آنان نشان می‌دهد...»^۲

امام کاظم (ع) در ادامه، به کمک آیات قرآن ابعاد و ثمرات تفکر و تعقل را می‌شکافد و روشن می‌کند. همان‌طور که امام کاظم (ع) توانایی سنجش میان اقوال و انتخاب بهترین آن‌ها را شرط خردمندی و فهم می‌داند و با بهره‌گرفتن از آیه قرآن سخن خود را تحکیم می‌بخشد.

حتی می‌توان گفت، اصل تفکر همین «ارزیابی و قضاوت» است و سایر مهارت‌ها زمینه‌ساز این توانایی هستند. زیرا همان‌طور که **استاد مطهری** تبیین می‌کند، استدلال کردن چیزی

جز جدا کردن درست از نادرست، واقع از غیرواقع، راست از دروغ، مفید از مضر و بالاخره حق از باطل نیست.

یکی از آسیب‌های کهنه و ریشه‌دار نظام تعلیم و تربیت، ناتوانی در تربیت فرزندان جامعه برای رساندن آنان به سطوح بالاتر تفکر، به خصوص به سطح «ارزیابی و قضاوت»، است.

کسی که به مرحله ارزیابی رسیده است، می‌تواند دیدگاه‌های دیگران را سبک، سنگین و نقاد کند و دیدگاه درست را برگزیند. جدا کردن سخن راست از دروغ، قوی از ضعیف، منطقی از غیرمنطقی و خلاصه عمل غربال کردن، یکی از بارزترین صفات عقل است (مطهری، تعلیم و تربیت در قرآن، ۳۸). البته دانش‌آموز، متناسب با رشد خود، استعداد ارزیابی و نقادی و گزینش دارد. نظام تربیتی باید به گونه‌ای باشد که این استعداد را متناسب با هر سنی به فعلیت برساند و دانش‌آموزانی نقاد و ارزیاب تربیت کند.^۳

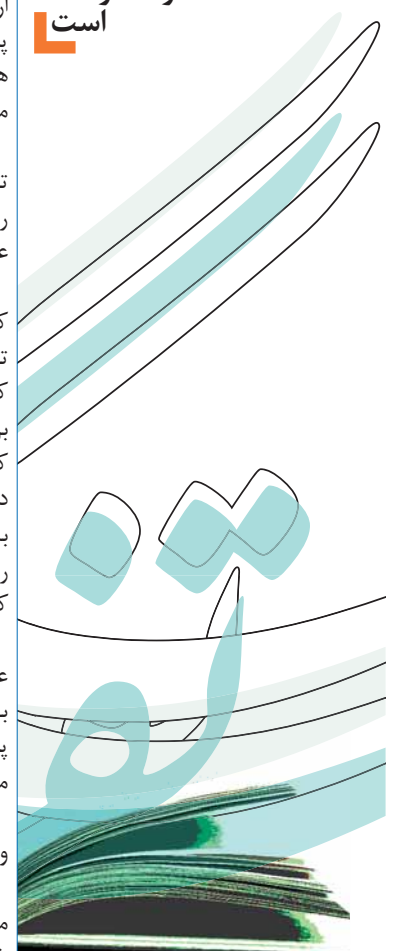
تفکر خلاق

خلاقیت و ابداع، استعداد دیگری است که خداوند در انسان‌ها قرار داده و ارتباط مستقیمی با تفکر دارد. به طوری که می‌توان گفت، یکی از کارکردهای تفکر، خلاقیت و ابداع است. انسان متفکر قدرت ابتکار دارد. او می‌تواند در اندیشه و فکر خود چیزی را که نیاز دارد بیوراند و در خارج پدید آورد. هنر و فناوری، نمودهای عینی قدرت خلاقیت و ابتکارند. البته خلاقیت به این نمودهای عینی محدود نیست، بلکه همه حوزه‌ها و شاخه‌های علم و زندگی انسان می‌تواند زمینه ظهور خلاقیت باشد. یک دیدگاه ابتکاری در فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، یک طرح برای تنظیم زندگی شهری، یک روش جدید برای تدریس و ... همه نمودهای خلاقیت‌اند.

دانش‌آموز خلاق تابع و مقلد نیست. دستاوردهای دیگران را می‌بیند، به آن‌ها ارج می‌نهد و از آن‌ها بهره می‌برد، اما به آن‌ها اکتفا نمی‌کند. می‌کوشد راه جدید باز کند، روش نو خلق کند و مرزهای دانش را قدمی به پیش ببرد و زندگی انسانی را ارتقا بخشد. ابتکار مولود تفکر است؛ یعنی شخص مبتکر در حال فکر کردن به ایده نو می‌رسد، آن را می‌پرورد و به جامعه عرضه می‌کند.

تفکر نظام‌مند (سیستمی)

تفکر حرکتی قانون‌مند و دارای قاعده است که وقتی انسان در آن مهارت پیدا کند و مراحل پیچیده‌تر آن را بیاموزد، به تدریج به ذهنی





فلسفی نام دارد. «از کجا آمده‌ایم؟»، «به کجا می‌رویم؟»، «در چگونه جهانی زندگی می‌کنیم؟»، «خالق جهان کیست؟»، «چه رابطه‌ای با انسان و جهان دارد؟»، «چه نقشی در سرنوشت خود داریم؟»، «سعادت ما در چیست؟»، «حقیقت»، «خیر»، «شر»، «خوبی»، «بدی»، «اخلاق»، «عدالت» و مسائل متعدد دیگر، مسائلی بنیادی هستند که به تدریج، در سنین گوناگون و به‌خصوص در دوره نوجوانی و جوانی برای انسان‌ها مطرح می‌شوند. با تربیت دستگاه تعقل و رشد تفکر می‌توان دانش‌آموزان را به گونه‌ای هدایت کرد که به‌طور صحیح درباره این قبیل مسائل تفکر کند و متناسب با سن خود به پاسخ‌های مطلوب برسند. داشتن تفکر فلسفی و حکمی، نگاه انسان را به خدا، جهان، انسان و هدف خلقت عمیق می‌کند و از سطحی‌نگری و ظاهر بینی دور می‌کند.

موقعیت‌های پرورش تفکر

برای اینکه قوه تفکر و تعقل دانش‌آموز رشد کند و ثمرات تفکر بروز و ظهور کند، باید دانش‌آموز را در موقعیت فکر کردن و تصمیم‌گیری بر اساس فکر قرار داد. آن برنامه درسی یا روش تربیتی که جایی برای فکر کردن دانش‌آموز و متری پیش‌بینی نکرده باشد، نمی‌تواند منتظر رفتارهای ناشی از سنجش و ارزیابی از وی باشد. از همین جا می‌توانیم دریابیم که چرا انتظار بسیاری از پدران و مادران، برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت و معلمان از فرزندان و دانش‌آموزان خودناجوا و غیرموجه است. ما باید انتظار رفتاری از فرزند و دانش‌آموز خود داشته باشیم که قبلاً آن را تمرین کرده و آموخته است.

هر لحظه زندگی موقعیتی برای یک تصمیم‌گیری است؛ کوچک یا بزرگ، ساده یا پیچیده، خطرناک و سخت یا آسان. کسی که در دوره کودکی و نوجوانی و جوانی تمرین تصمیم‌گیری به کمک تفکر و تعقل خود نکرده باشد، راهی جز پیروی و تقلید جاهلانه از دیگران ندارد و چنین شخصی معمولاً با شکست‌های بزرگ مواجه خواهد شد. انسان نه تنها باید خود کوله‌باری از تجارب فراوان باشد، بلکه باید در تجارب دیگران نیز تفکر کند و با عبرت آموختن، توانایی انتخاب درست را در خود افزایش دهد. اگر نسلی به گونه‌ای تربیت شود که برای تجربه گذشتگان اهمیت قائل نباشد و دستاوردهای آن‌ها را به کار نگیرد، مانند درختی است که ریشه در سطح خاک دارد و به عمق زمین نفوذ نکرده است. نیز مانند کسی است که قدم در زمینی سست گذاشته و جای پای مستحکمی نمی‌یابد که بر آن تکیه کند. انسان فقط یک‌بار

نظام‌مند دست می‌یابد و هرگاه که در مسئله و موضوعی وارد می‌شود، این ذهن نظام‌مند خود را نشان می‌دهد و به نتایج مثبت و سازنده می‌رسد. با افزایش قدرت تفکر، این امکان برای فرد پدید می‌آید که بتواند روابط پیچیده نظام خلقت را کشف کند و برنامه‌ریزی‌های دقیق را سامان دهد و آثاری پدید آورد که نشانه آن تفکر نظام‌مند باشد.

جهان خلقت که محصول حکمت و تدبیر الهی است، جهانی نظام‌مند است که خدای متعال آن را با دو شاخصه اصلی توصیف می‌کند:

۱. اجزا و عناصر مجموعه خلقت، برای غایت و هدفی که دارند، مکمل و یاری‌رسان یکدیگرند.
۲. گسیختگی و شکاف میان اجزا و عناصر مشاهده نمی‌شود و پایداری در نظام وجود دارد.^۴

انسان نیز می‌تواند با تمرین و کسب مهارت‌های تفکر به گونه‌ای عمل کند که در حد توان خود، آنچه پدید می‌آورد، دارای این دو ویژگی باشد. اگر انسان به مرحله تفکر نظام‌مند نرسد، آنچه را که پدید می‌آورد نیز نظام‌مند نخواهد بود. نظام از مجموعه‌ای از عناصر تعامل کننده سامان یافته که میان عناصر و موضوعات آن روابط معین برقرار است که در صورت تغییر این روابط، غایت و هدف تعیین شده برای نظام تحقق نخواهد یافت. برای رسیدن به تفکر نظام‌مند، لازم است فرد به توانایی‌های زیر برسد:

الف) چیزی را بپذیرد که حقیقی و قابل استدلال باشد.

ب) از روابط خطی بگذرد و توانایی درک روابط تعاملی میان اشیا و برنامه‌ها را داشته باشد.

ج) بتواند از ساده‌ترین عناصر شروع کند و به تدریج با شیوه‌ای منظم به عناصر پیچیده‌تر بپردازد.

د) هر مشکلی را تا حد امکان به اجزای کوچک‌تر تجزیه و حل کند.

ه) تا حد ممکن دارای اندیشه کل‌نگر باشد و اجزا را در نسبت با مجموعه مشاهده کند.

و) در عین اندیشه کل‌نگر، از صفات خاص اجزا غفلت نکند و بتواند از کل به جزء و از جزء به کل حرکت کند.

ز) چگونگی تعامل میان اجزا را توضیح دهد.

ح) مرز هر مجموعه نظام‌مند (هر سیستم) را با مجموعه نظام‌مند دیگر (سیستم دیگر) مشخص کند.^۵

تفکر فلسفی

همان‌طور که گفته شد، تفکر در بنیادی‌ترین سؤال‌های مربوط به هستی و حیات انسانی تفکر

**اگر نسلی
به گونه‌ای
تربیت شود
که برای تجربه
گذشتگان
اهمیت قائل
نباشد و
دستاوردهای
آن‌ها را به کار
نگیرد، مانند
درختی است
که ریشه در
سطح خاک
دارد و به عمق
زمین نفوذ
نکرده است**

منظور از جایگاه سؤال در تفکر، سؤال کردن دانش آموز است، نه سؤال معلم از دانش آموز یا طرح سؤال در متون درسی. طرح سؤال توسط معلم یا متون درسی باید برای زمینه سازی و ایجاد سؤال در دانش آموز باشد. اصل در تربیت تفکر آن است که دانش آموز به دنبال مجهولات خود باشد و سؤال کند تا مجهولش برطرف شود

۱	طرح یک واقعه یا حادثه
۲	نقل داستان
۳	تماشای یک فیلم مستند درباره طبیعت، مسائل خانوادگی، امور اجتماعی و...
۴	نقد محیط پیرامون خود (محیط خانواده، محیط اجتماعی و...)
۵	بررسی رفتار خود
۶	قرار گرفتن در صحنه گفت و گو و نحوه مواجهه با مخاطب
۷	اعلام نظر درباره شخصیت های یک داستان یا واقعه یا...
۸	بیان تجربه ها یا خاطرات درباره یک موضوع
۹	یافتن نمونه ها و مصداق های یک مفهوم
۱۰	توصیف یک شخصیت
۱۱	تفسیر یک شعر یا متن ادبی و...
۱۲	ابراز هم دردی یا دوری نسبت به شخصیت یک داستان، یک فیلم، یک متن و...
۱۳	مقایسه دو مفهوم، دو عمل، دو تصویر، دو موجود واقعی و...
۱۴	طرح سؤال درباره...
۱۵	نوشتن یا به تصویر کشیدن یا بیان علاقه ها، میل ها و...
۱۶	مشاهده یک رفتار برای تفسیر آن
۱۷	تحقیق پیرامون یک موضوع و...
۱۸	مشاهده دو عمل یا رفتار و تفکیک جنبه های متضاد و بر شمردن جنبه های مشابه

جایگاه سؤال در تفکر

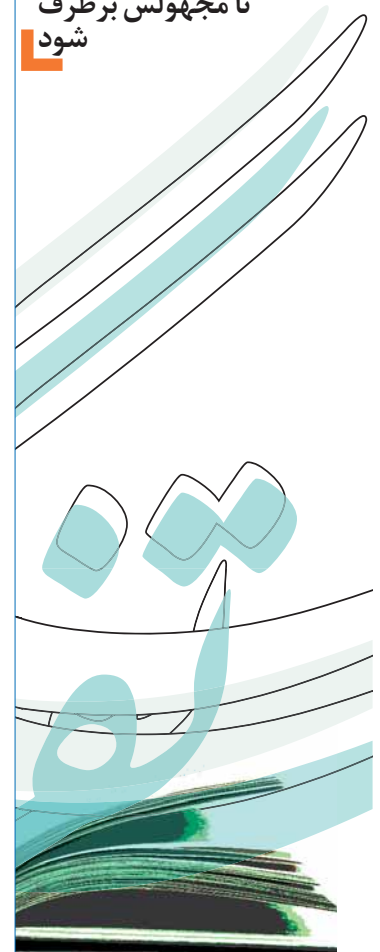
پیدایش سؤال و تلاش برای یافتن پاسخ آن شاید از ویژگی های انسان است. کنجکاوی، سردرآوردن از امور و نظیر این حالات که به خصوص در کودکان ظاهر می شود، نشانه داشتن سؤال است و سؤال خود برخاسته از همان روحیه حقیقت طلبی است. هر قدر این روحیه قوی تر باشد، سؤال ها بیشتر و تلاش برای یافتن پاسخ نیز فزون تر است. تربیت کودک باید به گونه ای باشد که روحیه پرسشگری کودک، نه تنها خاموش نشود، بلکه پرورش یابد و به سمت پرسش های مناسب و سنجیده راهنمایی شود. از این رو، باید نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

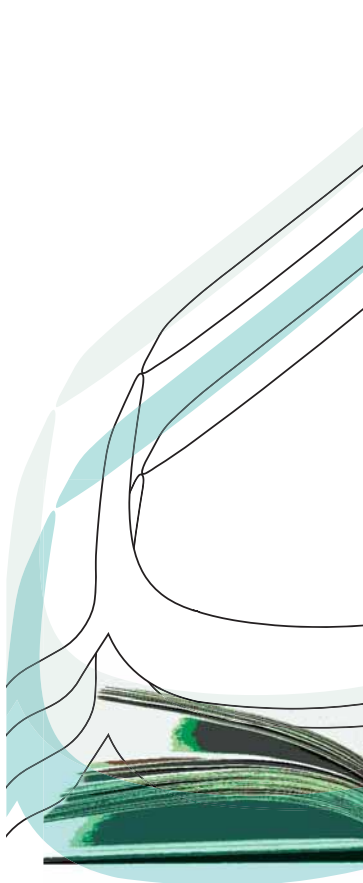
- در دوره اول کودکی، پدر و مادر باید سؤالات کودکان خود را جدی بگیرند و بدانند که برخورد درست با این سؤال هاست که به رشد تفکر در کودک خواهد انجامید. از این رو لازم است قواعد پاسخ دادن به کودک را بیاموزند و تمرین کنند. از آنجا که بیشتر کودکان پاسخ سؤال های خود

مسیر کودکی تا پیری را طی می کند و اگر پدر و مادر، نظام تربیتی و خود فرد بی توجه باشند، فرصت را از دست می دهد و دچار خسران و زیان خواهد شد (سوره عصر). لازمه تمرین تفکر، قرار گرفتن در موقعیت هاست. این موقعیت ها بسیار گسترده و متنوع هستند و در درس های مختلف شکل های خاص خود را دارند؛ از موقعیت درهم ریختگی یک پازل و جور کردن آن تا مواجه شدن با نزاع دو هم کلاسی تا اظهار نظر درباره یک واقعه سیاسی روز در درس دینی یا علوم اجتماعی. قرار گرفتن در موقعیت و تمرین تفکر را «تجربه اندوختن» می نامند. کلمه تجربه در اینجا به معنی خاصی که در علوم تجربی به کار می رود و بیشتر شامل آزمایش کردن می شود، نیست. بلکه به معنی عبرت گرفتن از موقعیت هاست. به همین جهت، در روایات اهمیت زیادی به این گونه از تجارب داده شده است و دانشمندان علوم تربیتی نیز بر آن تأکید کرده اند.

هر قدر تجربیات انسان درباره یک موضوع بیشتر باشد، تیزبینی و روشن بینی اش زیادتر خواهد شد و احتمال فریب خوردنش کمتر. انتخاب خوب که از کارکردهای عقل و تفکر است، با تجربه های انسان ارتباط دارد. از این روست که امام علی (ع) می فرماید: «هر کس تجربه اش بیشتر باشد کمتر فریب می خورد» (بهشتی، آیین خردورزی: ۲۲۵). و «هر کس کم تجربه تر باشد، گول می خورد» و «انتخاب خوب ثمره تجربه است». «رای و نظر هر کس به میزان تجربه او بستگی دارد» و «کسی که خود را بی نیاز از تجارب می داند، نسبت به سرانجام کارها کور خواهد بود». از این رو امیرالمؤمنین تأکید می کند که «میوه تجربه عبرت آموزی است» (همان، ص ۲۲۵).

موقعیت های مناسب با پرورش تفکر، گاه پیش بینی نشده اند و ناشی از اتفاقات روزانه زندگی هستند. راهبری درست معلم، مربی، پدر و مادر است که می تواند این اتفاقات را به فرصت تفکر تبدیل و مهارت های تفکر را تقویت کند. به همین جهت، تقویت مهارت های هدایت و راهبری معلم و مربی اهمیت بسیار زیادی دارد و بدون توانمند کردن معلم نمی توان کاری از پیش برد. علاوه بر این، برنامه های درسی باید موقعیت های پیش بینی شده و متناسب با محتوای آموزشی را در برداشته باشند تا معلم و مربی بتوانند در زمان مناسب و با فعالیت های تنظیم شده زمینه رشد تفکر در وجوه مختلفش را برای دانش آموز فراهم کنند. در اینجا فهرستی از این موقعیت ها ارائه شده است تا برنامه های درسی نمونه ها و مصداق های آن ها را در درس های خود تعبیر کنند.





تدریس، تقویت احساس «کرامت نفس» و «عزت نفس» در دانش‌آموزان مهم‌ترین عامل انگیزشی رشد تفکر و طرح سؤال است.

انواع سؤال‌ها

- در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان سؤال‌های متنوع و گوناگون را در دسته‌بندی زیر قرار داد (مطهری، مجموعه آثار: ۶۱)
۱. سؤال از چیستی: چیست؟
 ۲. سؤال از هستی: آیا هست؟
 ۳. سؤال از چرایی: الف) پرسش از علت: چرا این حادثه اتفاق افتاد؟
ب) پرسش از هدف: چرا این کار را انجام دادی؟
 ۴. سؤال از چگونه: چگونه؟
 ۵. سؤال از کدامی: کدام یک؟
 ۶. سؤال از کیستی: چه کسی؟
 ۷. سؤال از مقدار: چقدر است؟ چند تا است؟
 ۸. سؤال از مکان: کجاست؟ در کجا قرار دارد؟
 ۹. سؤال از زمان: کی؟ چه وقت؟

چگونگی مواجه شدن معلم و مربی با سؤال

- گرچه سؤال‌ها بسیار گوناگون و متنوع هستند و به رشته‌های علمی متفاوت مربوط می‌شوند، اما می‌توان در هنگام مواجهه با آن‌ها نکات زیر را که مشترک میان آن‌هاست، رعایت کرد:
- خوب و کامل شنیدن سؤال
 - به‌دست آوردن ریشه پیدایش سؤال (چه بسا یک سؤال با دو علت و دو زمینه قبلی توسط دو نفر طرح شود)
 - طراحی مسیر پاسخ
 - طرح پرسش‌های مناسب از سؤال‌کننده برای دستیابی به نقاط مبهم در ذهن وی
 - استفاده به موقع از دانسته‌های سؤال‌کننده
 - طراحی مثال‌های روشن‌کننده و ساده‌ساز
 - اجتناب از پاسخ فوری و بدون آمادگی
 - احترام به مخاطب در هنگام دادن پاسخ و قبول شخصیت وی
 - در نظر گرفتن توانایی ذهنی و میزان دانش مخاطب
 - دادن فرصت تفکر به مخاطب برای درک درست سؤال
 - دادن پاسخ‌های تبیینی نه اقماعی
 - کمک گرفتن از سؤال‌کننده برای رسیدن به پاسخ
 - برای اینکه تفکر سؤال‌کننده ارتقا یابد و از محدوده آن پرسش و پاسخ فراتر رود، پس از اینکه

را به نحو صحیح دریافت نکرده‌اند، از این حیث آسیب‌دیده وارد مدرسه می‌شوند و معمولاً کمتر سؤال می‌کنند و کمتر به پاسخ دادن به سؤال‌ها اشتیاق نشان می‌دهند.

اگر معلم، با همان مقدار باقی‌مانده از حس کنجکاوی و حقیقت‌طلبی دانش‌آموزان به درستی مواجه نشوند، انگیزه درونی و جست‌وجوگری خاموش خواهد شد و جایش را به عوامل بیرونی مانند تشویق و تنبیه، دستور پدر و مادر، عادت‌های پیرامونی و پیدا کردن شغل خواهد داد.

- منظور از جایگاه سؤال در تفکر، سؤال کردن دانش‌آموز است، نه سؤال معلم از دانش‌آموز یا طرح سؤال در متون درسی. طرح سؤال توسط معلم یا متون درسی باید برای زمینه‌سازی و ایجاد سؤال در دانش‌آموز باشد. اصل در تربیت تفکر آن است که دانش‌آموز به دنبال مجهولات خود باشد و سؤال کند تا مجهولش برطرف شود.

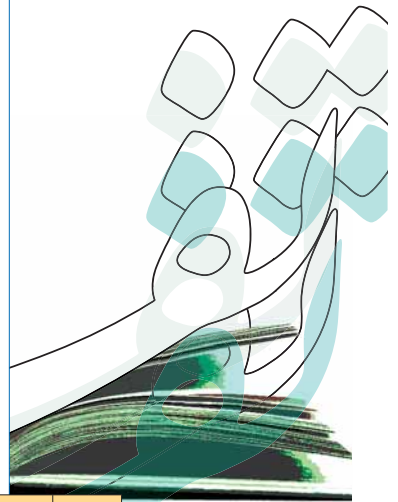
- سؤال خوب داشتن و سؤال خوب را به خوبی مطرح کردن باید یکی از اهداف تربیت تفکر باشد. بیراهه رفتن در سؤال‌ها و دنبال مجهولاتی رفتن که مشکلی را حل نمی‌کند، سبب ضایع شدن قدرت فکر و خستگی ذهنی می‌شود. علاوه بر این، دانش‌آموز باید بیاموزد که چگونه سؤالش را طرح کند تا به پاسخ مطلوب برسد. طرح درست سؤال هم نشان‌دهنده نظم سازمانی ذهن سؤال‌کننده است و هم مشخص می‌کند که سؤال‌کننده درک درستی از مجهول خود دارد و می‌داند چه چیزی را جست‌وجو می‌کند.

- افراط و تفریط در سؤال مانع فکر کردن هستند. کسانی که زیاد می‌پرسند، مانع محکم شدن پایگاه پاسخ قبلی در ذهن می‌شوند. اینان مانند افرادی هستند که وقتی به غذاهای متنوع و گوناگون می‌رسند، از هر غذایی اندکی می‌خورند و طعم واقعی آن غذا را با تمام وجود در نمی‌یابند و لذت کامل نمی‌برند. به همین جهت است که امام باقر(ع) ما را از کثرت سؤال نهی کرده است (تفسیر المیزان، ج ۶).

البته زیاد بودن سؤال برای افراد مختلف فرق دارد و به توانایی ذهنی هر فرد مربوط می‌شود. برخی افراد هم دچار جمودی فکر هستند و سؤال نمی‌کنند. یا عوامل دیگری مانند کم‌رویی و ترس از بی‌جا بودن سؤال موجب سؤال نکردن آن‌ها می‌شود. شناخت این عوامل و حل آن‌ها از وظایف معلم است.

- سازمان‌دهی محتوای آموزشی و رسانه‌های آموزشی و نیز روش تدریس معلم باید به گونه‌ای باشد که انگیزه تفکر را در دانش‌آموز تقویت کند و او را به سؤال کردن بکشانند. علاوه بر مهارت‌های

امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید:
«رحم الله امرءا علم من این و فی این و الی رحمت کند کسی را که پداند از کجا آمده، در کجا قرار دارد و به کجا می‌رود»



مهارت‌های تفکر

گفت‌وگو به نتیجه رسید و پاسخ تثبیت شد، لازم است یک یا چند پرسش جدید از طرف معلم درباره نتایج آثار پاسخ طرح شود تا دانش‌آموز پس از ترک گفت‌وگو و در روزهای دیگر درباره پاسخ بیندیشد و ابعاد دیگر آن برایش آشکار شود.

برنامه تربیتی تفکر باید به گونه‌ای طراحی شود که دانش‌آموز را به سوی استفاده از مهارت‌های گوناگون تفکر و مهارت‌های جانبی که به تفکر کمک می‌کنند، سوق دهد. زیرا با تمرین و به‌کارگیری این مهارت‌هاست که رشد آن‌ها امکان‌پذیر می‌شود. این مهارت‌ها مانند مهارت زبانی است که با گفتن و گوش دادن و تمرین کردن به دست می‌آید. این مهارت‌ها به صورت بالقوه در وجود هر انسانی هستند. با تمرین کردن شکوفا می‌شوند و به فعلیت می‌رسند. از این‌رو لازم است، فهرستی از این مهارت‌ها پیش روی برنامه‌ریزان، مؤلفان و معلمان باشد تا مهارت‌ها را در متن برنامه، کتاب و تدریس خود جای دهند. در جدول زیر فهرستی از اهم این مهارت‌ها در سه طبقه ساده، متوسط و پیچیده آمده است:

طبقه	ردیف	مهارت‌ها	ردیف	مهارت‌ها
ساده	۱	شناسایی	۷	شناسایی تفاوت‌ها
	۲	توصیف کردن	۸	پیدا کردن شباهت‌ها
	۳	تعریف کردن	۹	طبقه‌بندی کردن
	۴	شمردن	۱۰	نام بردن اجزای یک کل
	۵	مرتب کردن	۱۱	به یاد آوردن
	۶	کشیدن (ترسیم کردن)	۱۲	در میان گذاشتن اطلاعات
متوسط	۱	مصادق‌یابی	۸	روایت کردن، نقل قول کردن
	۲	مطابقت دادن	۹	مقایسه کردن
	۳	سؤال به موقع و درست پرسیدن	۱۰	به کار بردن مفاهیم
	۴	تشخیص متضادها و متناقض‌ها	۱۱	تعمیم دادن
	۵	تعیین تناسب و هماهنگی	۱۲	ربط دادن
	۶	تخمین زدن	۱۳	تصور کردن
	۷	جدول‌بندی کردن	۱۴	مشاهده دقیق کردن
پیچیده	۱	تشخیص تقارن‌ها	۸	ترجیح دادن
	۲	شناسایی راه‌های دیگر	۹	تصحیح فکر خود
	۳	تشخیص مطالب بی‌ربط به هم	۱۰	گلچین کردن و برگزیدن
	۴	فرض کردن	۱۱	برنامه‌ریزی کردن
	۵	طراحی	۱۲	پیدا کردن مسئله (مسئله‌یابی)
	۶	پیش‌بینی کردن	۱۳	حدس زدن
	۷	حدس زدن		

این مهارت‌ها تسهیل‌کننده تفکر هستند و تمرین آن‌ها آماده کردن ذهن برای استدلال است. از آنجا که مغز و اصل تفکر استدلال است، ضروری است دانش‌آموز به تمرین استدلال‌های ساده بپردازد. مهم‌ترین نقش محتوای آموزشی و روش تدریس رساندن دانش‌آموزان به این توانایی است، نه ارائه استدلال‌های گوناگون. زیرا دانش‌آموزان هنگام مواجهه با این استدلال‌ها فقط به حفظ کردن آن‌ها می‌پردازند، نه به تمرین استدلال.

استدلال در یک تقسیم‌بندی کلی به «استدلال قیاسی» و «استدلال تجربی» تقسیم می‌شود و سایر استدلال‌ها شکل‌های گوناگون این دو دسته هستند. لازم است ذهن دانش‌آموز به گونه‌ای پرورش یابد که استدلال را منحصر به یکی از آن دو نداند و برای موضوع‌هایی که نیازمند استدلال قیاسی است، استدلال تجربی نخواهد و برعکس. تربیت ذهن کودک، به خصوص در دوره دبستان، با استدلال‌های ساده ریاضی قدرت خلاقیت در تفکر و توانایی ساختن استدلال‌های بدیع و تازه را به وی می‌بخشد. از این‌رو ضروری است درس ریاضی به‌عنوان یک درس محوری در پرورش تفکر نظام‌مند، رویکردی متناسب با این برنامه پیدا کند و نقش سازنده خود را ایفا کند.

حال به میزانی که این مهارت روی موضوع‌ها، مسئله‌ها و مفاهیم بنیادی‌تر، که در صفحات بعد فهرستی از آن‌ها خواهد آمد، تمرین شود، ذهن دانش‌آموز قوت و قدرت بیشتری می‌یابد و می‌تواند به لایه‌های درونی‌تر یک موضوع یا مسئله نفوذ کند و درباره آن بیندیشد.

تفکر فلسفی (حکمی) و جایگاه آن در برنامه‌های درسی

حقیقت‌جویی یکی از مهم‌ترین گرایش‌هایی است که خداوند در فطرت انسان قرار داده است (مطهری، مجموعه آثار: ۴۹۲). همان‌طور که حقیقت سطوح و لایه‌هایی دارد، حقیقت‌طلبی نیز سطوح و لایه‌هایی دارد. از همین عالم طبیعت و محسوس که ما در آن زندگی می‌کنیم، تا خدای جهان آفرین، همه مراتب حقایق‌اند و تفکر در همه این مراتب به معرفت و درک آن حقایق منجر می‌شود.

انسان، در عین حال که سرگرم زندگی طبیعی و معمولی خود است و با تفکر در جهان پیرامون و تأسیس علوم و فنون از طبیعت بهره می‌برد و زندگی را می‌گذراند، در درون خود سؤال‌های بنیادین و دغدغه‌سازی دارد که توجه به آن‌ها و به‌دست آوردن پاسخ آن سؤال‌ها، به زندگی‌اش

معنای جدید می‌دهد و حیاتش را وارد مرحله تازه‌ای می‌کند. البته، همان‌طور که گفته شد، این قبیل سؤال‌ها برای هر انسانی مطرح است.

جهانی که در آن زیست می‌کنم چگونه جهانی است؟ آیا آغاز و انجامی دارد؟ کسی آن را آفریده است؟ غایت و هدفی دارد؟ جایگاه من در جهان چگونه است؟ به کجا می‌روم؟ چه سرنوشتی در پیش رو دارم؟ ...

از این‌روست که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «رحم الله امرء اعلم من این و فی این و الی این». «خدا رحمت کند کسی را که بداند از کجا آمده، در کجا قرار دارد و به کجا می‌رود».

تفکر درباره این سؤال‌ها و به دست آوردن پاسخ درست آن‌ها ضروری است. زیرا برنامه زندگی هر فرد وقتی بر پایه‌های استوار و محکم بنا می‌شود که به پاسخ صحیح و شایسته برای این سؤال‌ها رسیده باشد. تأکید قرآن کریم و پیشوایان بزرگوار به ژرفاندیشی درباره این سؤال‌ها به همین منظور است.

اما برخی از مردم از کنار این سؤال‌ها می‌گذرند و به پاسخ‌های ساده و تقلیدی اکتفا می‌کنند و سرگرم امور روزمره خود مانند تأمین غذا، پوشاک، مسکن، زندگی خانوادگی، معاشرت‌ها و فعالیت‌های جاری اجتماعی می‌شوند.

اندرکی که انسان از سطح زندگی روزمره و نیازهای طبیعی فراتر می‌رود و در افق بالاتری می‌اندیشد، خود را با نیازهای عمیق‌تر و سؤال‌های بنیادی‌تر روبه‌رو می‌بیند که تا پاسخ آن‌ها را نیابد، آرام و قرار نمی‌گیرد. این نیازها و سؤال‌ها به تدریج به دلمشغولی، دغدغه و حتی درد متعالی تبدیل می‌شوند و بیداری و هوشیاری تازه‌ای را در پی دارند.

به قول مولوی:

حسرت و زاری که در بیماری است

وقت بیماری همه بیداری است

پس بدان این اصل را ای اصل جو

هر که را درد است او برده است بو

هر که او بیدار تر پر دردتر

هر که او آگاه‌تر رخ زردتر

(مثنوی، دفتر اول)

کسب حقایق و آگاهی از مبدأ و منتهای جهان و جایگاه انسان در خلقت، خود از معیارهای برتری، رشد و کمال حقیقی است و بر نظام تربیتی مبتنی بر تربیت اسلامی لازم است که دانش‌آموزان را به جایگاه طرح این سؤال‌ها ارتقا دهد و با روش‌های مناسب به تفکر صحیح و منطقی هدایت کند و به کمک میراث گران‌بهای قرآن و عترت پاسخ‌های شایسته را پیش روی عقل و اندیشه آنان بگذارد تا جان و دل آنان حقیقت را دریابد و به مراتبی از حیات معقول که یکی از ابعاد حیات طیبه است نائل شوند.^۶

پی‌نوشت‌ها

۱. کفی بالمراء جهلاً أن یحدث بکل ما سمع.
۲. ان تبارک و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه فقال: «فیشر عبداً الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک هداهم الله و اولئک هم اولوالالباب». یا هشام! ان الله تبارک و تعالی المکل للناس الحجج بالعقول و نصر النبیین البلیان و دلهم علی ربوبیته بالادلته...» (اصول کافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۲۰ تا ۲۹).

۳. استاد شهید مرتضی مطهری دو مرتبه برای ارزیابی و نقادی بیان می‌کند که هر دو مرتبه باید در تربیت قدرت تفکر مورد نظر باشد. یک مرحله این است که فرد میان دو یا چند نظر غربال‌گری کند و نظر درست‌تر را برگزیند. مرحله دیگر این است که یک نظر و سخن را بررسی و ارزیابی و اجزایش را نقادی کند و بتواند قسمت درست آن را از قسمت غلط آن جدا کند (همان، ص ۴۲).

۴. این دو شاخصه برگرفته از آیه ۳ سوره ملک و تفسیر مرحوم علامه طباطبایی از این آیه است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «مانری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل ترى من فطور». بنابراین آیه، در جهان خلقت «تفاوت» و «فطور» راه ندارد. تفاوت که از کلمه «فوت» گرفته شده، در عربی به معنای از یکدیگر دور شدن و در جهت مخالف هم حرکت کردن است. مرحوم علامه طباطبایی در توضیح این آیه می‌گوید، «منظور از عدم تفاوت این است که تدبیر الهی چون حلقه‌های زنجیر در سراسر جهان به هم پیوسته و متصل است. موجودات به گونه‌ای به یکدیگر مربوطاند که آثار فعالیت یکی، تضییع دیگران می‌شود».

فطور نیز به معنی شکاف و از هم گسیختگی اجزاست و مخلوقات خداوند از یکدیگر گسیخته نیستند. به علت این دو ویژگی است که صنع و ساخته الهی در نهایت اتقان و استحکام است (نمل/۸۸).

این، نگاه یک انسان موحد به جهان خلقت است. این انسان باید در زندگی خود نظام خلقت را که ساخته خالق حکیم است الگو قرار دهد و با تفکر نظام‌مند برای زندگی فردی و اجتماعی خود برنامه‌ریزی کند. هر قدر که تفکر انسان قوی‌تر و حکیمانه‌تر باشد، آثاری که از وی پدید می‌آید، نظام‌مندتر خواهد بود.

لازم است فیلسوفان تعلیم و تربیت اسلامی که با مبانی تربیت دینی آشنایی دارند، در این باره بیشتر تحقیق کنند و ابعاد و کارکردهای تفکر، از جمله تفکر نظام‌مند را بر اساس مبانی تعلیم و تربیت دینی تبیین و طراحی کنند.

۵. از آنجا که آشنایی‌ها درباره تفکر نظام‌مند (سیستمی) بیشتر از طریق آثار ترجمه شده صورت گرفته است، مانند هر موضوع فرهنگی و علمی دیگر، مبانی و پارادایم‌های پنهان و آشکار اندیشمندان غربی نیز همراه با آن منتقل شده‌اند که این موضوع نیازمند آسیب‌شناسی جدی توسط آشنایان به مبانی فلسفی است. از جمله این آسیب‌ها که گاه در متون ترجمه شده یا نوشته‌های نویسندگان داخلی خود را نشان می‌دهد، قطع ارتباط طبیعت با ماوراءطبیعت برای نشان دادن سیستم خودکفایی طبیعت؛ نفی علل طولی در عالم، فروکاهی علوم به یک علم مثلاً فیزیک، برای رسیدن به تفکر سیستمی و انحصار تفکر به روش‌های تجربه‌گرا و پوزیتیویستی هستند.

برای آشنایی بیشتر با تفکر نظام‌مند می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد:

تفکر سیستمی و نگرش سیستمی در اسلام. دکتر فریدون وردی‌نژاد.

تفکر سیستمی، دکتر بازرگان.

۶. «حیات معقول» از اصطلاحاتی است که علامه محمدتقی جعفری بسیار استفاده می‌کرد. مولوی نیز در اشعاری زیبا این حیات معقول را چنین ترسیم می‌کند:

جان نیابد جز خبر در آزمون
هر که را افزون خبر جانش فزون
جان ما از جان حیوان بیشتر
از چه؟ زان رو که فزون دارد خبر
پس فزون از جان ما جان ملک
کو منزله شد ز حس مشترک
وز ملک جان خداوندان دل
باشد افزون، تو تحیر را پهل
زان سبب آدم بود مسجودشان
جان او افزون‌تر است از بودشان
ورنه بهتر را سجود دون تری
امر کردن هیچ نبود در خوری
کی پسندد عدل و لطف کردگار
که گلی سجده کند در پیش خار